پژوهش دینی

Pazhouhesh Dini

شمارهٔ ۴۰، بهار و تابستان ۱۳۹۹
صص ۱۷۷ـ۲۰۵ (مقاله پژوهشی)

No. 40, Spring & Summer 2020

جهت‌گیری‌های اخلاقی آیات طلاق در قرآن

فهیمه گرجی[۱]، مجید معارف[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۱/۱۲ ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۲/۱۴)

چکیده

وجود لطایف اخلاقی در آیات قرآن بیانگر جایگاه ویژه التزام به مکارم اخلاقی نزد خداوند است. در نگاه سطحی، آیات الاحکام، صرفا حقوقی و جزائی به نظر می‌رسند. اما بررسی دقیق‌تر، بیانگر انطباق کامل این احکام با موازین اخلاقی است. برجسته‌ترین مصادیق جهت‌گیری‌های اخلاقی قرآن کریم، مرتبط با روابط میان افراد در شرایطی همچون جهاد، قصاص و طلاق است. این مقاله اختصاصاً به بررسی نقطه مزج فقه و اخلاق در احکام طلاق می‌پردازد. موضوع طلاق در آیات متعددی در سور البقره، الطلاق، النساء و الاحزاب مطرح شده است. تاکید خداوند بر رعایت «معروف و اخلاق» در تمامی معاشرت‌های زوجین مشهود است. از آنجا که در جامعه کنونی، سبک زندگی زناشویی و سبک جدایی افراد از نقطه نظر رعایت موازین اخلاقی، انطباق چندانی با احکام شریعت ندارد، لذا رعایت دقیق احکام و لطایف اخلاقی مدنظر شارع، می‌تواند به میزان قابل توجهی موجب آشتی و رجوع مجدد زوجین به زندگی مشترک شود. شایان ذکر است، توجه به لطایف و ظرائف اخلاقی آیات مذکور در ترجمه‌ها، تفسیرها و قانون‌های رایج اغلب از نگاه محققان و پژوهشگران مغفول مانده و یا بسیار سطحی و گذرا از آن یاد کرده‌اند. این مقاله با نگاهی نافذ نکات اخلاقی شاخص احکام طلاق در زمینه عده، استراد مهریه، اعطاء هدیه، اجرت شیردهی و... را بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها: *قرآن، اخلاق، آیات طلاق، نفقه، عدّه، متاع*

---

۱. دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، f.gorji336@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛ maaref@ut.ac.ir

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

مقدمه

قرآن کلام الهی و برنامه‌ی سعادت انسان و برطرف کننده‌ی نابسامانی‌های جوامع بشری است. انسان موحد موظف به جلب رضای الهی و لقاء حضرت حق است (الانفطار، ۶) و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی در جهت هدایت انسان به سوی کمال می‌باشد. (البقره، ۱۲۹) در روایت نبوی «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق» (مجلسی، ۳۷۲/۶۷) هدف از بعثت رسول خاتم(ص) تتمیم مکارم اخلاق بیان شده است. می‌توان گفت کمال ایمان و درجات آن نیز با کیفیت اخلاق انسان مورد سنجش قرار می‌گیرد. لذا امام باقر(ع) فرمود: «کاملترین مؤمنان از نظر ایمان کسی است که اخلاقش نیکوتر است» (کلینی، ۹۹/۲). از این‌رو، اخلاق ترازوی سنجش ایمان مومن است.

به عقیده دین‌شناسان دین مجموعه‌ای از عقاید، احکام و اخلاق است و قرآن‌کریم متکفل ترویج هر سه بخش آیات الاعتقاد، آیات‌الاحکام و آیات الاخلاق می‌باشد (طباطبایی، ۱۸). شیوه‌ی طرح و ارائه موضوعات مختلف قرآن منحصر به فرد بوده و عدم تفکیک دقیق بین آموزه‌های اخلاقی، اعتقادی و فقهی از نوآوری‌های قرآن می‌باشد. خداوند تبارک و تعالی در دل آموزه‌های اعتقادی نکته‌های اخلاقی را مطرح و در دل آموزه‌های فقهی برخی از بن مایه‌های اخلاقی را بیان می‌کند. هر چند در نگاه سطحی به آیات فقهی در موضوعات جهاد، قصاص، طلاق و... ممکن است این آیات صرفا حقوقی و جزایی به نظر برسد، بررسی دقیق آنها نشان می‌دهد کاملا منطبق بر موازین اخلاقی است. در این مقاله تاکید و تمرکز بر بن مایه‌های اخلاقی آیات الاحکام است.

۱ـ طرح مساله

هر چند در علم حقوق، طرح مباحث اخلاقی جایگاه چندانی نداشته و قاضی موظف به ایفا و استیفای حقوق طرفین می‌باشد، اما اسلام برای روابط انسانی و محوریت اخلاق ارزش فراوانی قائل است. قرآن کریم ضمن به رسمیت شناختن حقوق طرفین و اصل

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

عدالت که خود نیز اخلاقی است، به دنبال تلطیف روابط طرفین بوده به گونه‌ای که با لطفی از طرفین توام باشد. نقش اخلاق در تبدیل روابط غیرمنعطف حقوقی به روابط عاطفی طرفین غیرقابل انکار است. قوانین حقوقی می‌تواند بدون در نظر گرفتن اخلاق، با قاطعیت به کشمکش‌ها فیصله دهد، اما قادر نیست عواطف انسانی را رعایت نموده و قلبها را به هم نزدیک نماید. شیوه قرآن کریم در بیان آیات الاحکام بدین شکل است که در عین قصاص امر به عفو کرده (المائده، ۴۵) و در عین مکلف کردن مرد به پرداخت مهریه زن را توصیه به گذشت نموده است (البقره، ۲۳۷). اخلاق، گمشده‌ی بشر در عصر کنونی است. پیشرفت جنبه‌های زندگی مادی و فاصله گرفتن مسلمانان از معنویات و فضایل اخلاقی، سبب بروز مشکلات عدیده در زندگی انسان شده به گونه‌ای که آمار خشونت و جرائم در جوامع اسلامی رو به افزایش است (محمود میرخلیلی، ۵۲). به نظر می‌رسد رجوع به قرآن و دریافت پیام‌های اخلاقی آن در جهت اصلاح و تربیت فرد و جامعه‌ی امروز ضرورت ویژه‌ای دارد. از آنجایی که امروزه شاهد بی‌اخلاقی‌های فراوان زوجین در ادامه فرایند طلاق هستیم. بنا داریم در این مقاله به بررسی جایگاه اخلاق در آیات طلاق پرداخته و اخلاق ـ این بعد مغفول مانده در تفسیر آیات طلاق ـ را آشکار ساخته و نقطه‌ی مزج فقه و اخلاق را در آیات طلاق بررسی می‌کنیم. موضوع طلاق در آیات متعددی در سوره‌های نساء، بقره، طلاق، احزاب مطرح شده است[۱]. در این آیات در مناسبت‌ها و معاشرت‌های زوجین تاکید بر معروف و اخلاق شده تا تحمل پرداخت حقوق زوجین را تلطیف نماید. به نظر می‌رسد که مفسران فریقین نیز نسبت به استنباط مطالب اخلاقی از احکام فقهی طلاق عنایت کاملی نداشته‌اند؛ البته در تفاسیر قرون متأخر کما بیش این مقوله مورد توجه قرار گرفته است.

در این راستا سوالاتی قابل طرح است:

۱ـ موضع شارع در قبال اصل موضوع طلاق چگونه است؟

---

۱. نکـ : (النساء، ۲۰، ۲۱، ۱۲۸، ۱۳۰)، (الطلاق، ۱، ۲، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹)، (الاحزاب، ۴۹)، (البقره، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۴۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

۲ـ آیا در احکام طلاق به عنوان یک پدیده نامطلوب که منجر بـه جـدایی و فروپاشـی خانواده است، جایی برای طرح مسائل اخلاقی وجود دارد؟

۳ـ خداوند چگونه احکام فقهی پیش از طلاق، حین طلاق و پـس از طـلاق را مـلازم احکام اخلاقی قرار داده است؟

۲ـ اخلاق مداری آیات طلاق

یکی از برجسته‌ترین مصادیق جهت‌گیری‌های اخلاقی قرآن مربوط بـه نـامطلوب‌تـرین شرایط اجتماعی و تعاملاتی نظیر طلاق است. وجود لطایف اخلاقی در آیات طلاق بیـانگر جایگاه ویژه التزام به مکارم اخلاقی، نزد خداوند است، لذا در برخی آیات طرفین طلاق را به رعایت اصول و موازین اخلاقی توصیه می‌فرماید (الطلاق، ۵ـــ۷؛ النسـاء، ۱۳۰). اسـلام اصل تشکیل خانواده را مستحب می‌داند و به زن و مرد توصیه می‌کنـد در انتخـاب همسـر دقت نمایند تا پس از ازدواج دچار مشکلات کمتری شوند[۱] (حرعاملی، ۳۳/۲۰). برخلاف تفریط‌های مسیحیت (انجیل متّی، باب ۱۹ـ آیه ۹) و افراط یهود (عهد عتیـق، سـفر تثنیـه، باب ۲۴، آیات ۱ـ۴) در موضوع طلاق، اسلام یک دین متعادل و واقع‌گراست. از آنجـا کـه احتمال پدیدآمدن مشکلات در زندگی زناشویی منتفی نیسـت، قـرآن بـه زوجـین توصـیه می‌کند، مشکلات فی‌مابین را به صورت مسالمت‌آمیز حـل و فصـل نماینـد. (حـر عـاملی، ۲۶۷/۷). مثلا به مردان توصیه می‌کند که پس از ازدواج حتی اگر همسـرتان دلخـواه شـما نیست با او به نیکی و شایستگی معاشرت کنید: «...وَعَاشِرُوهُنّ بِالْمَعْرُوفِ...» (النساء، ۱۹) و به زنان توصیه می‌کند در صورت بروز مشکل در زندگی به راه و صلح و سازش بـاز آینـد که صلح به هر حال بهتر است: «**فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ**» (النساء، ۱۲۸). تامل در دو آیه فوق بیانگر این است که اسلام در صورت بروز اختلاف بـه زن و مرد به طور مساوی توصیه به صلح و معاشـرت بـه معـروف مـی‌نمایـد تـا ارتبـاط

---

۱. امام صادق(ع) می‌فرماید: زن همانند گردنبندی است. نیک بنگر که چه گردنبندی را به گردنت آویزان می‌کنی.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

زناشویی به طلاق منجر نشود. آیات قرآن و روایات اهل بیت(ع) طلاق را به عنوان آخرین راه‌حل مشکل زوجین مطرح می‌کند. (مطهری، ۲۳۳). پیامبر طلاق را مبغوض‌ترین حلال الهی دانسته (ابن‌ماجه، ۶۵۰/۱) و قرآن احکام طلاق را با جزئیات مطرح می‌کند. (حر عاملی، ۷/۲۲). اگر زن و شوهری نمی‌توانند با هم زندگی کنند در جریان طلاق نباید به حیثیت و آبروی یکدیگر خدشه وارد کنند. چون در زمان ناراحتی و خشم، احتمال گذشتن از حریم خداوند و محدوده اخلاق و ظلم متقابل زوجین وجود دارد. (الطلاق، ۸). قرآن با نگاه مسالمت‌آمیز خود درصدد پایان دادن به اختلافات زوجین است به شکلی که به هیچ کدام ظلم نشود و از آنجا که مردم را عیال خداوند می‌داند (کلینی، ۲۳۹/۳)، سعی دارد ایشان را حول محور توحید و حبل المتین الهی جمع کند به شکلی که همه بتوانند زندگی خداپسندانه‌ای داشته باشند. در صورت پایبندی کامل به احکام الهی در زمینه طلاق، حتی طلاق نیز در هنگام ضرورت، منطقی، نیکو و قابل تحمل خواهد شد.

در این نوشتار نکات اخلاقی شاخص احکام طلاق در چهار محور ارائه می‌گردد:

۱ـ نکات تربیتی و اخلاقی ناظر بر اصل و خصوصیات عده،

۲ـ رعایت حق همسر در استرداد مهریه،

۳ـ لزوم اعطاء هدیه طلاق به همه‌ی زنان مطلقه،

۴ـ لزوم پرداخت شایسته اجرت شیردهی به زن مطلقه و ممنوعیت تعاسر[۱]

۳ـ نکات تربیتی و اخلاقی ناظر بر اصل و خصوصیات عده

به عقیده برخی مفسران، عده، بدیع‌ترین اسلوب، مناسب‌ترین بیان، جامع‌ترین ترتیب و ثابت‌ترین قانون اجتماعی است که به حکمت‌آمیزترین شکلی مطرح شده است (امین، ۳۶۹/۱۳). پس از اجرای صیغه طلاق خداوند به مردان و زنان امر می‌کند که مدت معلومی را با هم و در یک مکان سپری کنند: «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ...» (الطلاق، ۶). سپری

۱. منظور از تعاسر سختگیری مرد و زن نسبت به یکدیگر در امر اجرت شیردهی است.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

کردن مدت عده به همراه لوازم آن مکمل طلاق بوده و از احکام فرعی زینتی و تشریفاتی طلاق نیست؛ در حقیقت طلاق بدون عده کامل نمی‌شود در صورت رعایت دقیق احکام و قوانین عده و احصاء آن احتمال رجوع مرد به زن و تحکیم خانواده بیشتر است (حویزی، ۳۵۳/۵) زیرا خداوند از روی حکمت خویش قانون عده را وضع کرده است تا راه جبران اشتباهات و ندامت مرد باز بماند (قرشی، ۲۱۴/۱۱).

در آیات طلاق خداوند در دوران عده برای مرد و زن احکامی را در قالب حقوق و وظایف مطرح نموده که متضمن لطایف اخلاقی و جبران آسیب‌ها و آفت‌های جدایی و طلاق است.

۳ـ۱. احکام مربوط به مرد در دوران عده

علی‌رغم این که به نظر می‌رسد عده، زمان انتظار زن برای ازدواج مجدد است و مرد هیچ مسئولیت و وظیفه‌ای در این دوران ندارد، احکامی که شارع برای مرد در دوران عده وضع کرده از احکام مربوط به زن بیشتر است. این احکام که شامل حقوق و وظایف مرد است عبارتند از:

۳ـ۱ـ۱. رعایت عده، حق مرد بر ذمه زن

رعایت عده از حقوق مرد است بر ذمه‌ی زن؛ بدین جهت مرد موظف به شمارش روزهای عده شده تا حقش محفوظ بماند و زمان آن از پاکی حین طلاق، تا شروع حیض سوم بعد از طلاق، و بدون هیچ مباشرتی محاسبه می‌شود: «**وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ**» (البقره، ۲۲۸). در حقیقت طلاق با شروع عده آغاز می‌شود: «**فَطَلِّقُوهُنَّ لِعِدَّتِهِنَّ**» (الطلاق، ۱). امام باقر(ع) در ضرورت و اهمیت عده می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر چیزی از امور این مردم به دست من بود ایشان را با شمشیر و تازیانه وادار می‌کردم تا طلاق را با عده آن صورت دهند چنان که خداوند عز وجل فرمان داده است» (کلینی، ۵۷/۶). ایشان همچنین می‌فرماید طلاق بدون شهادت شهود و بدون عده‌ای که خدا به آن امر کرده است واقع نمی‌شود و طلاق نیست (همانجا، ۶۰/۶).

از آنجایی که عده ضامن حقوق خانواده است و وظیفه حفظ نسلها را برعهده دارد لازم

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

است زن مطلقه به اندازه‌ی سه پاکی در عده صبر کند تا سلامت انساب تضمین شده و اخلاط نطفه‌ها صورت نپذیرد. (مکارم، ۱۰۴/۲؛ طالقانی، ۱۴۳/۲؛ همدانی، ۲۲۸/۲). و به طوری که گذشت امام باقر (ع) در ضرورت و اهمیت عده می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر چیزی از امور این مردم به دست من بود ایشان را با شمشیر و تازیانه وادار می‌کردم تا طلاق را با عده آن صورت دهند چنان که خداوند عزوجل فرمان داده است.»

۳ـ۱ـ۲. حق رجوع مرد به زن در مدت عده

قرآن حق رجوع به زن را در مدت عده مختص مرد می‌داند و برای نشان دادن اختصاص این حق به مرد در عده از تعبیر «احق» استفاده کرده است: «... **وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ..**» (البقره، ۲۲۸). عده فرصتی برای تفکر، اصلاح، سازش و بازگشت مرد است و رجوع در این زمان حق اوست. لازم به ذکر است که حسن نیت مرد شرط رجوع می‌باشد. از آنجا که خداوند حق رجوع را با هدف ایجاد سکینه و آرامش و ادامه‌ی زندگی مشترک برای مرد قائل شده است، اگر رجوع او با قصد ادامه‌ی ایذاء زن و تعدی به حقوق او باشد مورد غضب خداوند است و در این رجوع هیچ آرامشی وجود ندارد.

۳ـ۱ـ۳. اولویت مرد در رجوع به همسر سابق بعد از عده

توصیه قرآن برای ادامه زندگی مشترک رجوع به همسر سابق است. منهج تربیتی اسلام، راه را برای جبران اشتباهات گذشته باز می‌گذارد. چه بسا انگیزه طلاق عارضه‌ای موقتی بوده و به مرور زمان کدورت‌ها برطرف شده است. رجوع مرد به زن به قصد اصلاح مشکلات، موجب نجات خانواده و بهبود روابط می‌شود: «... **وَ بُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا ...**» (البقره، ۲۲۸). سزاوارتر بودن مرد با مبالغه‌آمیز بودن مفرده‌ی «احق» نشان دهنده‌ی میزان محبوبیت این عمل نزد خداوند است (آلوسی، ۵۲۸/۱). به گفته برخی مفسران، عبارت «احق بر دهن» لطف بزرگی است از جانب خداوند و تلاشی است که شارع برای بقای مجدد زندگی می‌کند.(رشیدرضا، ۳۷۰/۲)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

از آنجا که خداوند اصلاح مشکلات رفتاری مرد را لازمه «سزاوارتر بودن» او در رجوع به همسر سابقش مطرح می‌کند، لذا حسن نیت مرد به عنوان اصل مهمی در رجوع مطرح می‌شود. مردان بر اساس هدف ایشان از رجوع به دو گروه تقسیم می‌شوند: گروهی که اراده اصلاح گذشته را دارند و قصدشان از رجوع تحکیم خانواده است. و گروهی که قصد آنها از رجوع ضرر رساندن به زن یا انتقام جویی از اوست. (شبر، ۱۱۰) اگر هدف از رجوع آزار زن مطلقه باشد خداوند جواز چنین کاری را نداده و از آن نهی کرده است: «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا...» (البقره، ۲۳۱). به عقیده برخی مفسران، مردانی که بدون قصد اصلاح معایب، زن را دوباره به زندگی آکنده از زخم و آزار بازگردانند «سزاوارتر بودن» او نسبت به دیگران از او سلب می‌شود (سید قطب، ۲۵۱/۱). برخی مفسران معتقدند لزوم ورود فقها جهت صدور حکمی دال بر مضار بودن چنین مردی براساس قاعده «لاضرر و لاضرار» ضروری به نظر می‌رسد (فضل‌الله، ۳۱۷/۴). البته «احق» بودن زوج در رجوع به زن فقط قبل از رسیدن به انتهای زمان عده می‌باشد و پس از آن زن مطلقه در انتخاب همسر مناسب خود، اصلح است (آلوسی، ۵۳۷/۱).

۳ـ۱ـ٤. وجوب احصاء دقیق مدت عده

در زمان عده مسئولیت شمارش دقیق روزهای عده با مرد است: «... وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ...» (الطلاق،۱)، زیرا مسئولیت تأمین مسکن و نفقه مطلقه بر عهده اوست (امین، ۳۵۸/۱۳): «أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُم» (الطلاق، ۶) و «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّه» (الطلاق، ۷). عدم رعایت دقیق زمان عده تبعاتی را به دنبال خواهد داشت. به طور مثال در صورت طولانی‌تر شدن زمان عده ضرر و زیان متوجه زن می‌شود و ممکن است وی از ازدواج بعدی محروم شود (مکارم شیرازی، ۲۴۰/۲۴) و در صورت کوتاهتر شدن زمان عده حصول اطمینان از برائت رحم از وجود فرزند فراهم نخواهد شد (سیدقطب، ۳۵۹۹/۶). به علاوه، کم شدن روزهای عده موجب کاهش احتمال

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

بازگشت زن و مرد به زندگی مشترک می‌باشد که این مهمترین مشکل در عدم رعایت دقیق روزهای عده است. می‌توان گفت سفارش بـه تقـوی پـس از توصـیه بـه شـمارش عـده: «...وَاتَّقُوا اللّهَ رَبَّكُمْ...» (الطلاق، ۱) نشان دهنده‌ی تاکید خداوند بر مراقبت از اعمال زوجین بوده و ضبط کامل زمان عده یکی از مظاهر تقواست.

۳ـ۱ـ۵. لزوم تأمین مسکن برای زن مطلقه

در دوران عده مرد موظف به تأمین مسکن زن مطلقه اسـت. آیـات قـرآن بـر شـرایط مطلوب نفقه و سکنی برای زن مطلقه تاکید کرده است: «... أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْـثُ سَـكَنْتُمْ ...» (الطلاق،۶). وجوب سکونت مرد و زن مطلقه در منزل مشترک در این آیه به صراحت تأکید شده است. می‌توان حق سکنی را حق شرعی خداوند برای زنان مطلقه دانست. چـون ایـن هم‌نشینی می‌تواند موجب یادآوری خاطرات مشترک برای مرد و تمایـل بـه رجـوع شـود (سیدقطب، ۳۶۰۳/۶). البته از آنجا که خداوند بر کسی بیش از وسع او تکلیف نمی‌کنـد، در انتخاب محل سکونت نیز ملاک، توانایی مرد اسـت نـه خواسـته‌هـا و مطالبـات زن: «مِـنْ وُجْدِكُمْ» (الطلاق، ۶)؛ یعنی اگر مردی جز یک اتاق ندارد باید همانجا و در کنار خـود، زن مطلقه را نگهداری کند (زمخشری، ۵۵۸/۴). در انتخاب مسکن مسـئله‌ی آرامـش زن نیـز باید مورد توجه قرار گیرد، زیرا همچنان که هدف از زناشویی رسیدن به سکینه و آرامـش است: «لتسکنوا الیها» (الروم، ۲۱) در انتخاب مسکن در زمان عده نیز اصل آرامش و تأمین سکینه باید لحاظ شود. برخی مفسران چنان بر آرامش زن در عده تأکید دارنـد کـه حتـی آمدن میهمان یا هم نشین نامناسب را که زن او را دوست نمی‌دارد و ممکن است موجبـات آزار زن را فراهم کند ممنوع می‌دانند (زمخشری، ۵۵۸/۴). بر اساس آیه قـرآن مـرد نبایـد بین خودش و زن مطلقه تبعیض قائل شود؛ به عبارت دیگر روا نیست مـرد در خانـه‌ای بـا امکانات برتر ساکن شود و زن مطلقه را در مسکنی فاقد امکانات سکنی دهـد: «أَسْـكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُم» (الطلاق،۶) سکنی دادن زن در محلی که خود مرد سـکونت دارد مصـداق

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

عینیت به تقوایی است که مورد تأکید خداوند در زمان عده است: «وَ أَحْصُوا الْعِدَّةَ وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ» (الطلاق،۱)

۳ـ۱ـ۶. لزوم تأمین نفقه زن مطلقه

در دوران عده مرد موظف به پرداخت نفقه و تامین مسکن زن است: «لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ...» (الطلاق، ۷). برخی مفسران نه تنها پرداخت نفقه و تامین مسکن را وظیفه مرد می‌دانند، بلکه حمایت همه جانبه از زن را به عنوان مسئولیت شرعی مرد مطرح می‌کنند و معتقدند؛ طلاق دادن، مرد را از مسئولیتی که در قبال زن دارد بر کنار نمی‌کند (مدرسی، ۷۷/۱۶). از آنجا که کیفیت و کمیت نفقه و خوراک زن باردار با زن غیر باردار متفاوت است، خداوند در آیات قرآن تأکید خاصی بر این دسته از زنان مطلقه دارد: «وَإِنْ كُنَّ أُولَاتِ حَمْلٍ فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ» (الطلاق، ۶) این امر بیانگر توجه شارع به نیازهای خاص زنان است و لذا مرد را موظف کرده که اهتمام خاصی در این باره داشته باشد (مدرسی، ۷۴/۱۶).

۳ـ۱ـ۷. ممنوعیت اخراج زن از مسکن مشترک در مدت عده

طلاق نباید همراه تحقیر و اخراج زن از خانه باشد. قرآن به مرد اجازه نمی‌دهد به دلیل عصبانیت و کراهت از همنشینی با زن یا نیاز به تخلیه مسکن خود زن را از مسکن مشترکشان اخراج نماید و این دستور موکد قرآن است: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ» (الطلاق، ۱). اخراج زن از خانه به معنای تحقیر و توهین به اوست از این رو خداوند در دو مرحله مرد را از انجام آن نهی فرموده است. یکبار به صورت عام در عبارت «وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ» (الطلاق، ۱)؛ زیرا رعایت حق مسکن زن مطلقه از مظاهر تقواست، و دیگر بار در عبارت «**لا تخرجوهن**» به صورت خاص (قاسمی، ۲۵۰/۹). در حقیقت فلسفه عدم اخراج زن دعوت مرد به تقوی و حفظ احترام زن می‌باشد (حویزی، ۳۵۰/۵).

قرآن کریم اخراج زن را از مسکن مشترک مادامی که زن مرتکب کار زشت آشکار نشده باشد، مجاز نمی‌داند: «لَا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُيُوتِهِنَّ... إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ» (الطلاق،

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

۱)؛ یعنی فقط در شرایطی که نگهداری زن به واسطه سوء رفتارش غیرممکن باشد این کار مجاز است. فلسفه احترام به شخصیت زن مطلقه زمینه سازی برای رجوع مجدد به زندگی زناشویی و تحکیم خانواده است[1](همانجا).

۳ـ۱ـ۸. ممنوعیت ضرار و تضییق زن مطلقه

قرآن به مرد اجازه نمی‌دهد هیچ‌گونه ضرر و زیان و تنگنایی در زمان عده به زن وارد کند: «وَلَا تُضَارُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ» (الطلاق، ۶)؛ لذا بر ذمه‌ی مرد است کارهایی که زن را دچار ضیق می‌کند انجام ندهد. امام صادق(ع) در توضیح آیه می‌فرماید: «مرد نباید زن را (برای نفقه) آنچنان مضطر کند که عرصه بر او تنگ گردد و مجبور شود قبل از به اتمام رسیدن عده آنجا را ترک کند» (کلینی، ۱۲۳/۶). نیش زبان و رنجاندن زن به قصد تلافی گذشته نیز می‌تواند از مصادیق «تضییق» باشد (طیب، ۵۷/۱۳). از آنجا که ممکن است مردان به دلیل کینه توزی از رعایت حقوق مسلم زن مطلقه منحرف شوند قرآن بر این مسئله تأکید کرده است.

از مصادیق دیگر ضرار به زن رجوع به او در روزهای پایان عده به قصد آزار وی و ممانعت از ازدواج مجدد اوست که قرآن از آن نهی کرده است: «وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا» (البقره، ۲۳۱). گاهی مرد زن را طلاق می‌داد و او را تا نزدیک شدن به انقضای عده ترک می‌کرد. سپس به او رجوع می‌کرد، نه از آن جهت که به او حاجتی داشت بلکه از آن جهت که مدت عده را طولانی کند. این امساک از روی ضرار و نگه داشتن به قصد ضرر رساندن است که ظلمی است بر زن. (مغنیه، ۲۷۷/۱)

---

۱. درباره‌ی مفهوم فاحشه‌ی مبینه و چگونگی مجازات آن نظرات دیگری نیز وجود دارد:

الف ـ مرد نباید زن را بیرون کند مگر در صورت زنا، ناسزا به مرد و به خانواده‌ی او، اذیت اهل خانه، نشوز (طباطبایی، ۶۲۸/۱۹)

ـ فاحشه مبینه می‌تواند دزدی، زنا و بدزبانی باشد.

ـ نفس خروج زن قبل از پایان عده از خانه مشترک فاحشه مبینه است. چون مانع امر خداوند (یحدث بعد ذالک امراً) است. (آلوسی، ۳۲۷/۱۴)

ب ـ بر سر فاحشه مبینه در نوع مجازات آن اختلاف‌نظر است. برخی اعدام، برخی سنگسار و... (طیب، ۵۰/۱۲)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

۳ـ۱ـ۹. ممنوعیت خواستگاری از زن درمدت عده

براساس آیات قرآن در زمان عده خواستگاری از زن مطلقه و ازدواج با او ممنوع است. در آیه «وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّساءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فی أَنْفُسِكُمْ ... لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلاَّ أَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتابُ أَجَلَه» (البقره، ۲۳۵) مردان از خواستگاری زنی که در عده به سر می‌برد منع شده اند و هر گونه قراری برای ازدواج تا انقضاء عده حرام است. هر چند این آیه درباره ممنوعیت از خواستگاری از زنی است که در عده وفات شوهر است ولی فقها این آیه را به عده طلاق نیز تعمیم داده و از آن در موضوع عده طلاق استفاده کرده‌اند.

از آنجا که حتی خواستگاری از زنی که در عده طلاق است بر اساس آیه فوق ممنوع است، می‌توان دریافت که ازدواج با زنی که در عده طلاق است به طریق اولی ممنوع و حرام است، زیرا زن در زمان عده هنوز در حصن شوهر است و شوهر برای رجوع به او اولی است. برخی مفسران این مسئله را ضامن سلامت انساب و جلوگیری از اختلاط نطفه‌ها می‌دانند چرا که حفظ نسل از حقوق اصلی مرد است (طباطبایی، ۳۶۴/۲)

۳ـ۱ـ۱۰. ممنوعیت ممانعت از ازدواج مجدد زن مطلقه بعد از انقضاء عده

موضوع دیگری که قرآن به آن پرداخته است، مساله ازدواج زن پس از انقضاء عده طلاق است. قرآن اختیار تام انتخاب همسر را پس از پایان عده به دست زن می‌دهد و اجازه نمی‌دهد هیچ کس در امر ازدواج مجدد او مداخله و مشکل تراشی کند: «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ...» (البقره، ۲۳۲). برخی مفسران مخاطب این جمله را مانند جمله قبل «وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ» شوهران دانسته‌اند، یعنی‌ای مردانی که زنانتان را طلاق داده‌اید بعد از انقضاء عده مانع نشوید از این که زنان مردانی را برای ازدواج اختیار کنند تا شوهر ایشان شوند، یا اینکه طلاق را از آنان مخفی دارید تا به واسطه‌ی طول عده به ایشان ضرر بزنید (طباطبائی، ۳۳۳/۲). در حقیقت پس از پایان عده، مرد نسبت به همسر سابق خود و رجوع به او

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

هیچ‌گونه حقی ندارد و زن نسبت به نفس خود از هر کس دیگری اولی است. علت حکم مزبور این است که همواره کسانی بوده‌اند که پس از طلاق زن نسبت به ازدواج او با همسر دیگر حساسیت به خرج می‌دادند که این یک اندیشه جاهلی است (مکارم، ۲۱۸/۲). البته برخی مفسران نیز این آیه را به شکل دیگری تفسیر کرده‌اند[۱].

۳ـ۱ـ۱۱. لزوم رعایت تقوا

آیات قرآن در تمامی مراحل طلاق بر رعایت تقوا تأکید کرده است. به طور مثال: «**وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ**» (الطلاق، ۱)؛ «**وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا**» (الطلاق، ۲)؛ «**وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا**» (الطلاق، ۴)؛ «**وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ**» (الطلاق، ۵)؛ «**وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**» (البقره، ۲۳۱). این نکته قابل تأمل است که در هیچ یک از آیات فوق متعلقی برای «تقوا» ذکر نشده است. عدم ذکر متعلق، حاکی از آن است که پس از طلاق، مرد در برخورد با زن موظف به رعایت تقوی در همه مراحل و جزئیات رفتاری، شده است.

۳ـ۲. احکام مربوط به زنان در زمان عده

نه تنها مردان در مدت عده موظف به انجام وظایفی هستند و در مقابل حقوقی برای آنها تعیین شده است، بلکه زنان مطلقه نیز در این دوران احکام ویژه و وظایف مربوط به خود دارند. قرآن در آیات متعددی این احکام را با جزئیات بیان می‌کند. البته جزئیات این احکام در برخی روایات اهل بیت (ع) نیز به چشم می‌خورد. این احکام عبارتند از:

۳ـ۲ـ۱. لزوم تربص و رعایت عده

زن موظف به رعایت عده و ماندن در کنار مرد از پاکی قبل از طلاق تا شروع حیض

---

۱. اگر مردی تمایل به بازگشت به همسر سابقش را دارد و همسرش هم به وی رغبت داشت، خانواده و عشیره زن نباید ایشان را به مشکل و عزلت بیندازند. مادامی که بین آن دو میثاق و عهدی جدید بر اساس: «...تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ...» شکل گرفته است (فضل الله، ۳۲۳/۴).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

سوم بعد از طلاق بدون هیچ مباشرتی است: «وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» (البقره، ۲۲۸). در حقیقت طلاق با تربص زن در کنار مرد در مدت زمان عده انجام می‌شود که البته زمان عده برای انواع مختلف زنان متفاوت است.[۱]

برخی معتقدند فلسفه‌ی این تربص و همجواری در عده این است که در حقیقت خداوند می‌خواهد در دوران عده بین زوجین محبت و علاقه ایجاد کند (طیب، ۴۵۶/۲). سکونت و اتفاق بین زوجین مطلوب خداوند است که ممکن است سبب بازگشت علاقه زناشویی شود (امین، ۳۲۴/۲). از آیات قرآن چنین برمی‌آید که رعایت عده برای تأمین هدفی است که از عبارت «... لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» (الطلاق، ۱) فهمیده می‌شود. در روایات شیعه، «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا» به «رجوع» تفسیر شده است (کلینی، ۹۲/۶ و ۹۱). احتمال رجوع و بازگشت مرد به همسر خویش در صورت رعایت همه‌ی حدود الهی در عده‌ی طلاق، زیاد است. برخی مفسران بر این عقیده‌اند که واژه «لعل» ظهور در این مطلب دارد که ممکن است خداوند اینکار را صورت دهد و دلها را به هم برگرداند (طباطبایی، ۳۴۸/۲). برخی فلسفه‌ی عده را در برائت رحم از وجود فرزند خلاصه نمودند. این در حالی است که خداوند برای زن مطلقه‌ی صغیره که امکان بارداری ندارد و زن یائسه هم عده قرار داده است. لذا حتی اگر برائت رحم از وجود فرزند را یکی از فلسفه‌های عده بشماریم قطعاً تنها فلسفه آن نیست.

۳ـ۲ـ۲. ممنوعیت کتمان حیض یا حمل

براساس آیات قرآن زن مطلقه در صورت بارداری باید مرد را از وجود فرزندش مطلع سازد و خداوند او را از کتمان حیض یا حمل منع فرموده است: «وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (البقره، ۲۲۸) یعنی زنان مطلقه که به خدا و روز قیامت ایمان دارند، نباید آنچه را که خداوند در رحم آنها آفریده است را کتمان کنند.

---

۱. دسته‌بندی عده بر اساس تفاوت زنان مطلقه: الف: زنان مریض، صغیره، کبیره‌ی یائسه پس از طلاق باید به مدت ۳ ماه تمام عده نگهدارند. (الطلاق، ۴). ب: سایر زنان مطلقه (عادی) که پس از طلاق باید به مدت سه پاکی عده نگهدارند (البقره، ۲۲۸). ج: زنان باردار: پایان عده ایشان زمان وضع حمل شان است. (الطلاق، ۴).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

مفسران معتقدند منظور از «مَا خَلَقَ اللّهُ فِی أَرْحَامِهِنّ» می‌تواند خون حیض (طبرسی، ۹۹/۲) یا وجود جنین (مکارم، ۱۵۵/۲) باشد که در هر دو صورت کتمان آن جایز نیست.

۳ـ۲ـ۳. ممنوعیت خروج زن مطلقه از خانه مشترک

قرآن به صراحت خروج زن را از خانه‌ی مشترک در مدت عده ممنوع کرده است: «**وَلَا یَخْرُجْنَ**» (الطلاق، ۱). در تعبیر قرآن بیوت به زنان منسوب شده تا تأکید شود، پس از طلاق، ماندن زنان در خانه‌هایشان حق شرعی زنان مطلقه می‌باشد و زنها باید در خانه‌ی خودشان بمانند (آلوسی، ۳۲۶/۱۴). ماندن زن در خانه علاوه بر اینکه حرمت و شخصیت زن را محفوظ می‌دارد سبب می‌شود که خشم طرفین به مرور فروکش کند و تماس زوجین با یکدیگر سبب تلطیف روابط و رجوع ایشان به زندگی مشترک خواهد شد (قرشی، ۲۰۶/۱۱). این در حالی است که امروزه برخی از زنها قبل از طلاق خانه را ترک می‌کنند و پس از طلاق و در زمان عده هم به خانه مشترک باز نمی‌گردند (مراغی، ۱۳۵/۲۸). براساس آیات قرآن حتی با اذن خروج مرد به زن، تکلیف الهی عدم خروج از خانه بر گردن زن بوده و ساقط نمی‌گردد: «**وَلَا یَخْرُجْنَ**» (الطلاق، ۱). براساس صریح آیات قرآن یکی از مظاهر دعوت به تقوی، دستور به عدم اخراج زن از خانه است: «**وَاتَّقُوا اللّهَ رَبَّکُمْ لَا تُخْرِجُوهُنّ مِنْ بُیُوتِهِنّ**» (الطلاق، ۱).

برخی مفسران در تفسیر عبارت «**لا تُخْرِجُوهُنَّ مِنْ بُیُوتِهِنَّ وَ لا یَخْرُجْنَ إِلاَّ أَنْ یَأْتِینَ بِفاحِشَةٍ مُبَیِّنَة**» (الطلاق، ۱) خروج اختیاری زن از خانه‌ی مشترک قبل از پایان زمان عده را به قدری ناشایست می‌دانند که آن را «فاحشه مبینه» تلقی نموده‌اند؛ شاید به این دلیل که خروج زن موجب می‌شود تا دستور حکیمانه‌ی شارع و هدف خداوند از تشریع عده که همان رجوع است محقق نشود (زمخشری، ۵۵۵/۴). لذا خروج زن از آنجا که موجب پر نشدن زمان عده‌ی زن با شرط همجواری مرد می‌شود، حرام است. مراغی بر این باور است که در صورت به انتها نرسیدن عده با شرایط کامل، کماکان عده بر ذمه‌ی زن مطلقه بوده و او این زمان را به مرد بدهکار است (مراغی، ۱۳۶/۲۸).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

۳ـ۲ـ٤. توصیه به تبرج و آرایش زن مطلقه در زمان عده برای همسر

در روایات شیعه زن مطلقه در عده‌ی طلاق رجعی موظف به تبرج و آرایش شده است طبق حدیث امام صادق (ع): «زن مطلقه سرمه بکشد، خضاب کند، عطر بزند و لباسی که تمایل دارد بپوشد. چون خداوند فرمود: شاید آن زن در دل شوهرش محبوب واقع شود و شوهر به او رجوع کند» (حر عاملی، ۲۱/۲).[۱] برخی مفسران معتقدند این امر می‌تواند سبب زنده شدن خاطرات خوش گذشته و از بین رفتن کینه و کدورت شود، چه بسا مرد با دیدن تبرج و انکسار زنی که هنوز در کنف حمایتش قرار دارد، تمایل به رجوع پیدا کند (مدرسی، ۵۵/۱۶). لذا نباید از لطف الهی مأیوس بود و آن را منحصر در شرایط موجود دید؛ چه بسا شرایط عده عامل رسیدن به وضع مطلوب باشد. به نظر می‌رسد غرض الهی رجوع مرد به زن در مدت عده و عدم فروپاشی خانواده است. اما اگر مردی چنین نکرد فرصتی را که خداوند در اختیارش قرار داده تباه کرده و به خودش ظلم نموده است[۲].

از جمع‌بندی مطالب فوق در خصوص نکات اخلاقی مستتر در احکام عده طلاق، می‌توان دریافت خداوند مختصات عده را طوری تعیین فرموده است که قلبهای همسران به هم نزدیک شود. پس حکمت و غرض رعایت عده، نگاهداشتن حریم خانواده و تحکیم آنست. و این مهم به واسطه لزوم رعایت دقیق احکام مدنظر شارع در زمان عده ممکن می‌شود.

٤ـ لزوم رعایت حق همسر در پرداخت مهریه

مردان موظف به پرداخت مهریه به همسران خویش هستند، آن هم با طیب خاطر و رضایت کامل: «وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنّ نِحْلَةً» (النساء، ۴) ولی پرداخت مهریه در شرایط خاص برای دو گروه از زنان شکل اخلاقی تری به خود گرفته و توصیه های خاصی درباره آن شده است. این دو گروه عبارتند از: زنان غیر متصرفه با مهریه نامعین، زنان

---

۱. عن ابی عبدالله (ع) قال: المطاقه تکتحل و تختضب و تطیب و تلبس ماشاء ت من الثیاب لان الله عزوجل یقول: «لعل الله یحدث بعد ذلک امرا».

۲. «... و من یتعد حدود الله فقد ظلم نفسه ... » (الطلاق، ۱).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

غیرمتصرفه با مهریه معین. طبق سفارش قرآن طلاق در تمام مراحل باید در فضای سرشار از خیرخواهی و نیکی صورت پذیرد.

٤ـ١. زنان غیر متصرفه با مهریه نامعین

براساس آیات قرآن مردان موظف هستند در زمان طلاق دادن زنان غیرمتصرفه‌ای که برای ایشان مهریه معین در نظر گرفته نشده است، ایشان را از متاعی بهره‌مند کنند: «**لا جُناحَ عَلَيْكُم[1] إِن طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَ عَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ**» (البقره، ۲۳۶).

از این آیه درمی‌یابیم که مهریه و تصرف، فرع بر ازدواج است و صحت طلاق منوط به تصرف زن یا تعیین مهریه برای او نیست. (مراغی، ۱۹۸/۲). اگر مردی بخواهد زن غیرمتصرفه‌ی بدون مهریه معین را طلاق بدهد، چیزی از مهریه بر ذمه‌ی او نیست که به زن ببخشد، لذا قرآن در چنین شرایطی امر کرده که مرد متاع و هدیه‌ای شایسته به زن مطلقه عطا کند: «**وَمَتِّعُوهُنَّ ... مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ**» (البقره، ۲۳۶). از آنجا که خداوند می‌خواهد تلخی طلاق با اعطاء هدیه‌ای برای زن جبران شود، احترام به شئون زن و مسائل عرفی در اعطاء این هدیه، مد نظر شارع قرار گرفته است و این متاع باید دارای خصوصیاتی باشد تا هدف اخلاقی شارع تأمین شود.

٤ـ١ـ١. معنای متاع در لغت و اصلاح

در کتب لغت درباره معنای متاع آمده است: «متاع همان چیزی از اساس منزل است که انسان در حوائج خود از آن بهره‌مند می‌شود؛ هر چیزی که از آن بهره‌مند شوی متاع است» (فراهیدی، ۸۳/۲). و نیز «متع: میم، تاء و عین ماده صحیحی است که بر منفعت و امتداد مدت در خیر دلالت دارد» (احمد بن فارس، ۲۹۳/۵). راغب می‌گوید: «هر چیزی که به

---

۱. از آنجا که برخی طلاق قبل از زناشویی و طلاق بدون تعیین مهریه را صحیح نمی‌دانستند، خداوند در این آیه درصدد اصلاح این اعتقاد بوده است و قرآن کریم طلاق دادن در این شرایط را جایز می‌داند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

نحوی از آن بهره ببری متاع است؛ و نیز متاع و متعه آن چیزی است که بـه زن مطلقـه داده می‌شود تا در مدت عده‌اش از آن بهره ببرد» (راغب، ۷۵۸).

اما در اصطلاح منظور از «متاع طلاق» هدیه‌ای غیرمادی است که مرد به زن مطلقه عطا می‌کند، تا اثر بیشتر و بهتری در روح او باقی بگذارد. مرد موظف است هدیه‌ای به جز پول به زن ببخشد. زیرا متاع اثر بیشتر و نیکوتری در روح او باقی می‌گذارد؛ کالایی شایسته که زن از آن بهره‌مند شود، (مکارم، ۲۱۶/۲). اهل‌بیت(ع) مصداق این متاع را لباس، غذا، زمین زراعی ... نه کالایی غیراستفاده و غیرضروری (حر عاملی، ۳۰۸/۲۱).

٤ـ۱ـ۲. هدف شارع از تشریع حکم متاع طلاق و نتایج آن

قرآن از اعطاء متاع به زن مطلقه سخن می‌گوید: «**وَ لِلْمُطَلَّقاتِ مَتاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ**» (البقره، ۲۴۱). امام صادق(ع) نیز درباره پرداخـت «متـاع معـروف» بـه زن مطلقـه می‌فرماید: «چگونه او را بهره‌مند نکند و متاعی به زن ندهد در حالیکه زن در عـده‌اش بـه مرد امیدوار است و مرد هم به زن امیدوار است. خداوند عزوجل بین آن دو آنچـه بخواهـد ایجاد می‌کند). (کلینی، ۱۰۵/۶).

قطعا پرداخت این هدیه آن هم پس از طلاق و اتمام عده که مرد طمعی برای بازگشـت و رجوع به زن نیز ندارد با هدف خاص و مهمی از سوی شارع تشریع شده است. به طـور مثال، این هدیه اثر قابل ملاحظه‌ای در جلوگیری از حس انتقام‌جویی زن و بستگان او دارد و رهاکننده‌ی زن از عقده های ناشی از طلاق است (مکارم، ۲۰۲/۲). با اعطای ایـن هدیـه مرد می‌تواند با بهره‌مند کردن زن، جو خشن و آلـوده‌ی طـلاق را تلطیـف و موجـب وزش نسیم دوستی و عذر خواهی شود (رشیدرضا، ۴۳۰/۲) هر قـدر ایـن متـاع پسـندیده‌تـر و شایسته‌تر باشد میزان مودت و انسانیت مرد را مشخص می‌کند. جدایی زود هنگام موجـب سرزنش و طعنه دوست و دشمن می‌شود و احسان مرد می‌تواند به بستن زبان بـدگویان بـر زن منجر شود (سیدقطب، ۲۵۶/۱) از آنجا که ایـن طـلاق زود هنگـام اسـت. متـاع نیکـو

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

می‌تواند گواهی باشد بر اینکه اشکالی در زن وجود ندارد تا به شهرت او خدشه وارد شود و مرد معترف به فضایل این زن است. (مراغی، ۱۹۶/۲). اعطای متاع می‌بایست حس خوب در ذائقه زن و بستگان او ایجاد کند. چه بسا ایجاد این حس خوب منجر به اتفاق تازه‌ای شود که خداوند از آن به «يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِکَ أَمْرًا» تعبیر نموده و شاید بتواند سرنوشت این دو نفر را تغییر دهد (قاسمی، ۱۶۱/۲).

٤ـ۱ـ۳. دلایل توصیف متاع به «معروف»

منظور از معروف بودن متاع، عرف پسند بودن آن است تا زن از آن در مقابل شکست بزرگ طلاق بهره گیرد (طالقانی، ۱۶۱/۲) یکی از مواردی که موجب دلپسند شدن متاع می‌شود این است که مرد آن را با هدف شرافتمندانه اهدا کند. اگر کار خوبی با حسن فاعلی انجام نشود مطلوب نخواهد بود. شاید به همین دلیل قرآن کریم پرداخت این هدیه را شایسته «محسنین» می‌داند: «**حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِين**» (البقره، ۲۳۶). اگر مرد هدیه‌ای گرانبها را با هدف غیرخداپسندانه اهدا کند معروف نمی‌باشد زیرا خداوند می‌پسندد که مرد با رضایت قلبی و رغبت از صمیم قلب با هدفی شرافتمندانه این هدیه را بپردازد پس مرد این هدیه را صرفاً برای امتثال امر خداوند پرداخته، نه برای آزار، اذیت و نقشه‌های منکر. از آنجا که بهترین نوع نیکی، نیکی بلامعوض است و متاع احسانی بلاعوض است لذا از بهترین نوع احسان بوده و خداوند آن را با عبارت «معروف» مقید و توصیف نموده است. (مدرسی، ۴۱۲/۱).

٤ـ۱ـ٤. وجوب یا استحباب اعطاء متاع طلاق

در وجوب یا استحباب اعطاء متاع طلاق به زن مطلقه در بین مفسران اختلاف‌نظر فراوان وجود دارد.[۱] در روایات معصومین(ع) حکمی دال بر وجوب یا استحباب اهداء متاع

---

۱. اعطاء متاع برای مطلقه غیرمتصرفه واجب است اما برای سایر مطلقات مستحب است (آلوسی، ۵۴۶/۱). هدیه طلاق حکمی است مستحب. (قرشی، ۴۴۵/۱). می‌توان با قرینه کردن آیه قبل وجوب هدیه طلاق را دریافت. (امین، ۳۴۴/۲) از این آیه تشریع متاع برای همه مطلقات به صورت وجوبی برداشت می‌شود (مراغی، ۱۹۷/۲).

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

به زن مطلقه وجود ندارد. در برخی روایات صادقین (ع) به پرداخت این متاع توصیه و ترغیب کرده‌اند: «آیا مرد طلاق دهنده دوست ندارد در زمره نیکوکاران و پرهیزکاران باشد؟» (کلینی، ۱۰۶/۶). همچنین روایت شده که امام حسن مجتبی(ع) یکی از همسران خویش را با اعطاء کنیزی بهره‌مند کرد و هرگز زنی را طلاق نداد مگر آن که به او متاعی عطا کرد (کلینی، ۱۰۵/۶). برخی مفسران به دلیل قید «محسنین» و «متقین» در «**حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ**» (البقره، ۲۳۶) «**حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ**» (البقره، ۲۴۱) معتقدند که اعطای این متاع شامل همه مردان نمی‌شود و خطاب قرآن فقط برای نیکوکاران و پرهیزکاران است. اما با توجه به آیات دیگر قرآن که خطابی مشابه دارند، این استنتاج رد می‌شود؛ به طور مثال خداوند در آیاتی نزول قرآن را عامل هدایت عموم می‌داند و «هدی» را به «ناس» مقید نموده است: «**أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ**» (البقره، ۱۸۵) و در آیاتی دیگر نزول قرآن را عامل هدایت پرهیزگاران می‌داند و «هدی» را به «متقین» مقید کرده است: «**ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ**» (البقره، ۲). علیرغم مقید شدن کتاب با «متقین» می‌توان نتیجه گرفت همچنان که قرآن کتاب هدایت همه انسانها است، پرداخت متاع زن مطلقه هم که با متقین مقید شده وظیفه همه مردان است هر چند که متاع به «متقین و محسنین» مقید شده باشد. نتیجه اینکه شارع قید «محسنین و متقین» را از باب تشویق و ترغیب همه مردان برای اهداء متاع به همه زنان مطلقه آورده است، نه این که فقط افراد و باتقوا و نیکوکار موظف به آن باشند.

٤ـ١ـ٥. اندازه و مقدار متاع طلاق

درباره مقدار متاع در قرآن و روایات حد و اندازه‌ای مشخصی وجود ندارد. هر چند خداوند سخاوت در حق زن را دوست دارد، اما حد و اندازه‌ی متاع طلاق را بنا به وسع و توان مالی و روحیه احسان و سخاوت مرد به او واگذار کرده است.

توانگر و فقیر هر یک به اندازه‌ی توانایی خود بدون تنگ نظری موظف به پرداخت

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

متاعی شایسته هستند: «وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ» (البقره، ۲۳۶). مرد باید به اندازه‌ی وسعش و در حد متعارف به زن هدیه بدهد و شارع رعایت انصاف را در حال مرد کرده است. این متاع یک معامله‌ی مالی نیست، بلکه معاوضه‌ای معنوی است. (فضل‌الله، ۳۴۸/۴)، لذا شارع در حد و مقدار آن تکلیف مالا یطاق نکرده است (سید قطب، ۲۵۶/۱). لازم به ذکر است ملاحظه و رعایت شرایط مکلف توسط شارع بر اساس اصلی کلی‌تر صورت گرفته است: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (البقره، ۲۸۶)؛ اصلی که بر همه احکام حتی احکام واجبی چون نماز، روزه و حج نیز حکومت دارد. از این روست که کیفیت نماز، به جا آوردن حج، گرفتن روزه، هر کدام با میزان استطاعت افراد در ارتباط است. به طور مثال: در نماز اگر فرد استطاعت ایستادن نداشت می‌باید نشسته بخواند و نیز نماز مسافر قصر می‌شود. در حج اگر فرد تمکن مالی نداشت تکلیف از گردن او ساقط می‌شود و روزه نیز از کسی که طاقتش به واسطه روزه طاق شود یا روزه به او برای او ضرری برساند ساقط می‌شود. پرداخت متاع طلاق هم یک حکم است که این اصل بر آن سیطره دارد. تا جایی که نه مرد برای اعطای متاع به سختی و زحمت بیفتد و نه حکم الهی ضایع شود. امام صادق(ع) در این باره می‌فرماید: «شخص تنگدست زن را از گندم، کشمش، جامه و درهم بهره‌مند سازد. و امام باقر(ع) نیز در پاسخ فردی که پرسید حداقل این متاع برای کسی توان مالی نداشته و در عسرت است چیست؟ فرمود: «سرپوش یا چیزی مشابه آن عطا کند» (کلینی، ۱۰۵/۶). البته پرداخت هدیه‌ای که ارزش بسیار ناچیزی داشته باشد نیز میزان اهتمام مرد به زن را نشان نمی‌دهد (فضل الله، ۳۴۹/۴) و هدف شارع از این حکم تامین نمی‌شود. از طرف دیگر اگر مرد تصمیم دارد بر زن تفضل مضاعف کند می‌تواند متاعی بیشتر از مهرالمثل به او بپردازد (آلوسی، ۵۴۵/۱).

٤ـ۲. زنان غیر متصرفه با مهریه معین

بر اساس آیات قرآن زنانی که دارای مهریه معین هستند و تصرف نشده‌اند در زمان

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

طلاق نیمی از مهریه به ایشان پرداخت می‌شود: «وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ...» (البقره، ۲۳۷). پرداخت نصف مهریه به این زنان مطلقه واجب بوده و حکم شارع است. (امین، ۳۴۵/۲) جایز نیست مرد از پرداخت نصف مهریه به دلیل عدم تصرف زن اجتناب ورزد (مغنیه، ۶۳۶/۱) در میان مفسران طالقانی پیشتاز اخلاق مداری در رفتار با زن مطلقه شده و پرداخت همه مهریه بی‌کم و کاست را قبل از تصرف توصیه می‌کند (طالقانی، ۱۶۲/۲).[۱] از آنجا که انسان با تقوا اعتنای چندانی به مال دنیا ندارد گذشت و تخفیف و عدم سخت‌گیری در پرداخت یا دریافت مهریه توصیه قرآن به هر دو طرف است. یعنی زن نصف مهریه خود را ببخشد و مرد نصفه‌ی دیگر را هم اضافه نموده و کامل بدهد. (طباطبایی، ۳۶۸/۲) عمل به توصیه قرآن و بخشش مهریه توسط مرد و زن نتایج مثبتی را در پی خواهد داشت.

٤ـ۲ـ۱. برخی ثمرات توصیه قرآن به بخشش مهریه

چون مهریه در ازای کام جویی مرد بوده؛ بهتر است زوجه از مهریه‌اش بگذرد چون خداوند گذشت را می‌پسندد (طیب، ۴۸۲/۲). بخشیدن نصفه‌ی دیگر مهریه و بذل مال توسط مرد موجب می‌شود بدبینی و دشمنی زن مطلقه در اثر طلاق زود هنگام از بین برود.[۲] (مراغی، ۱۹۸/۲)

گاهی سر سختی برای دریافت مهریه‌ای که خداوند آنرا حق زن دانسته است آنچنان خاطر مرد و خانواده‌ی او را جریحه دار کرده و بر مذاق ایشان تلخ می‌آید که احتمال دارد درصدد انتقام جویی بر آیند. در این شرایط پدر یا جد پدری که ولی زن بوده و به عقد رضایت داده است برای حفظ آبرو و امنیت دخترش به مصلحت می‌بینند که بخشی از مهریه موکلش را ببخشد. (فضل‌الله، ۳۵۱/۴)

---

۱. مگر آنکه زن مطلقه یا وکیل او آنرا ببخشد، «... إِلَّا أَن يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ...» (البقره، ۲۳۷).

۲. نکته: بخشش مهریه توسط زن مربوط به شرایطی است که مرد استطاعت پرداخت ندارند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

از آنجا که خداوند فضل و بخشش بین زن و مرد را می‌پسندد «وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» (البقره، ۲۳۷) اگر مردی که تصرفی نداشته تمایل به بخشش و گذشتن از حق خود داشت، یا زنی که تصرف نشده خواست مهریه اش را ببخشد، این گذشت ایشان را به خدا نزدیکتر می‌کند: «وَأَن تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» (البقره، ۲۳۷)

علت توصیه خداوند به بخشش و گذشت در هر دو طرف این ماجرا این است که رابطه برادرانه و بر اساس مکارم اخلاقی در جامعه الهی مطلوب خداوند است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (الحجرات، ۱۰). از آنجا که در طلاق اخوت بین زن و مرد تضعیف می‌شود خداوند به زن و مرد توصیه می‌کند که رابطه و علاقه‌ی انسانی که داشتید را فراموش نکنید و از خصومت و بداندیشی بپرهیزید، زیرا با احسان می‌شود هر ناسازگاری را از خاطره‌ها پاک کرد و خداوند بینا به امور است. مفهوم فضل آن است که روحیه‌ی عطا کردن و بخشش بین مردم باقی بماند، زیرا گرفتن کامل حقوق در ارتباط فیمابین همیشه موجب جدایی و فاصله است (طالقانی، ۱۶۲/۲). برخی از مفسران «فضل بینکم» را در آیه فوق فراوانی مکرمت‌های اخلاقی معنا کرده‌اند.[۱] (طباطبایی، ۳۶۸/۲)

۵. لزوم اعطاء هدیه طلاق به همه زنان مطلقه

قرآن کریم به مردان توصیه می‌کند، در زمان طلاق زنان، ایشان را با متاعی شایسته بهره مند کنند: «وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (البقره، ۲۴۱). این آیه فصلی از فصول تربیت اسلامی است، هر چند طلاق دارای ظاهری ناخوشایند است. اما قرآن با احکامی مانع از وارد شدن لطمه به شخصیت و عواطف زن شده است. یکی از احکامی که حاوی سفارش عاطفی برای جبران ناراحتی‌های ناشی از جدایی زن مطلقه است هدیه طلاق می‌باشد. از آنجا که مرد ملزم به رعایت کامل حق زن مطلقه است. لذا متاع و اثاثیه‌ای بر حسب قدرت و کفایت خود به زن اهدا می‌کند (خسروی، ۳۱۷/۱) زوج با بذل

۱. برخی دیگر فضل را برتری بعضی بر بعضی دیگر تفسیر کردند. (شبر، ۱۱۱)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

مال خود سعی دارد تا قلب زن را از کینه و دلخوری پاک نماید. (مراغی، ۲۰۱/۲) لذا در پیشگیری از عملی نشدن طلاق نقش به سزایی دارد. تا آنجا که مفسران اعطاء این هدیه را در جهت بازگشت زن به زندگی موثر دانسته‌اند. حال آنکه این هدیه صرفا برای خداحافظی مرد از زن می‌باشد. (مکارم، ۲۱۶/۲) به نظر برخی مفسران این آیه تشریع کننده متاع برای هر مطلقه‌ای به صورت وجوبی است (مراغی، ۲/ ۲۰۰) در تفاسیر معانی و نظرات مختلفی برای «متاع بالمعروف» مطرح شده است. برخی مفسران همه مردان طلاق دهنده را مخاطب این آیه می‌دانند. برخی فقط زنان غیر متصرفه که مهریه‌ی معینی ندارند را شایسته دریافت هدیه می‌دانند (مکارم، ۲۰۶/۲). گروهی نیز پرداخت متعه افزون بر مهریه را منوط به آداب و رسوم محل سکونت زن می‌دانند (فضل‌الله، ۳۴۸/۴)، و گروهی دیگر فقط پرداخت مهریه را واجب می‌دانند و پرداخت متاع را وظیفه‌ای برای متقین می‌دانند و انجام توصیه آیه را برای همه مردان مستحب می‌دانند (قرشی، ۴۵۱/۱). این در حالی است که قرآن خود را کتاب هدایت و مخاطبانش را متقین معرفی می‌نماید: «**ذَلِکَ الْکِتَابُ لَا رَیْبَ فِیهِ هُدًی لِّلْمُتَّقِینَ**» (البقره، ۲). پس خطاب این آیه مختص متقین نبوده بلکه به همه‌ی مردانی است که قصد طلاق دارند.

۶. لزوم پرداخت شایسته اجرت شیر دهی به زن مطلقه و ممنوعیت تعاسر

زن در پذیرش و یا عدم پذیرش شیردهی طفل مختار بوده و مرد نمی‌تواند او را مجبور به شیردهی کند. از آنجا که زن برای شیر دادن نباید به سختی بیفتد ، پدری که قبل از طلاق جواز مجبور کردن مادر به شیردهی را نداشته، چطور ممکن است پس از طلاق جواز چنین کاری را پیدا کند؟ (مدرسی، ۷۶/۱۶). از آنجا که ارضاع فرزند وظیفه‌ی مادر نیست اگر مادر تصمیم به شیردهی طفل گرفت پدر موظف به پرداخت اجرت شیردهی است: «**فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَکُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ**» (الطلاق، ۶) اجرت شیردهی همان نفقه‌ی فرزند است. با توجه به اینکه زن هیچ نفقه‌ای از مرد نمی‌گیرد و باید مخارج زندگیش را از راهی

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

تامین کند می‌توان گفت اجرت شیردهی نهایت مراعاتی است که شریعت با زن کرده، تا شیری که خداوند درون سینه‌اش قرار داده را بدون اجرت به طفلش نداده و حتما اجرت بگیرد (سید قطب، ۳۶۰۵/۶) . پدر و مادر بعد از طلاق هم موظف هستند به نیکویی و مهربانی در مورد چگونگی شیردهی با هم مشورت کنند: «**و أتمروا بینکم بمعروف**» (الطلاق، ۷) ایشان می‌بایست در مورد سرنوشت فرزندشان تصمیمی شایسته بگیرند و در این مشورت خداوند را مدنظر داشته باشند به طوری که هیچیک متضرر نشده و منافع نوزاد را فدا نکنند (مکارم، ۲۶۰/۲۴؛ قرشی، ۲۱۵/۱۱) تا فرزند در اثر کم شدن میزان شیر و یا کم شدن مدت شیردهی (کمتر از دو سال) متضرر نشود (قرشی، ۲۱۵/۱۱). اگر مادر نپذیرد که به کودک شیر بدهد باید پدر برای کودک دایه بگیرد اما اگر زن مطلقه، شیردهی کودک را بپذیرد، در این صورت مرد موظف است به همان میزانی که زن اجنبی اجرت شیردهی طلب می‌کند به زن پرداخت کند (فضل الله، ۲۹۷/۲؛ سید قطب، ۳۶۰۵/۶).

در صورتی که زن و مرد موفق به توافق درباره‌ی چگونگی شیردهی نشوند و مرد اجرت کمی را به زن پیشنهاد کرد و زن هم اجرت زیادتر از عرف را طلب کرد، در این شرایط مرد می‌تواند برای محفوظ ماندن حقوق طفل دایه‌ای بگیرد تا هیچیک به سختی و مشقت نیفتند: «**وَإِنْ تَعَاسَرْتُمْ فَسَتُرْضِعُ لَهُ أُخْرَى**» (الطلاق، ۶) در واقع مادر نباید غذای طفل را عاملی برای سوء استفاده از مرد قرار دهد و از شیرش به عنوان وجه المصالحه استفاده کند[۱] (قاسمی، ۲۶۲/۹).

مرد نیز در اجرای همه احکام طلاق، باید جوانمردی را فراموش نکند. شرط نفقه‌ی کودک (اجرت شیردهی) دوست داشتن همسر نیست. هر کس به اندازه‌ی دارایی خویش موظف به پرداخت است: «**لِيُنْفِقْ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ**» (الطلاق، ۷)؛ اگر مرد توانایی کافی دارد نباید برای اجرت شیر مضایقه و سخت‌گیری کند (مکارم، ۲۶۰/۲۴) و هر کس که روزیش

---

۱. هر چند کسی حق ندارد زن را وادار به شیردهی کند، اما اگر طفل شیر هیچ دایه‌ای را نپذیرد و حیاتش منوط به شیر خوردن از مادرش باشد حاکم شرع می‌تواند مادر را به شیر دهی وادار نماید. (مدرسی، ۷۶/۱۶)

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

تنگ است باید به قدر دارایی خود اجرت شیر بدهد: «وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ» (الطلاق، ۷) فقیری که در تنگنای معیشتی است نمی‌تواند به زندگی همسر مطلقه‌اش توسعه رزق بدهد نیز لازم است به قدر تمکن و استطاعتش هزینه کند. در حقیقت ملاک این نفقه توان مالی مرد است نه بخل مرد و نه آرزوهای خارج از عرف زن: «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا» (الطلاق، ۷). خداوند به افرادی که با وجود تهیدستی احکام خدا را اجرا نموده و اجرت شیر مادر را پرداخت می‌کنند با این عبارت تسلی داده: «سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا» (الطلاق، ۷) یعنی خداوند به زودی بعد از این تنگدستی، برای ایشان گشایش را فراهم می‌آورد.

۷. نتایج مقاله

وجود لطایف اخلاقی در آیات غیرقابل انکار است. اسلام عموما در مشاجرات زناشویی توصیه به فیصله‌ی مسالمت‌آمیز مشکلات دارد در آیه ۱۹ و ۱۲۸ سوره مبارکه نساء خداوند به مردان و زنان مسلمان توصیه می‌کند در خانواده با هم رفتاری پسندیده داشته باشند و حتی در صورت اکراه از ادامه‌ی زندگی مشترک، علیرغم تحریک نفس به جدایی و تمایل به ازدواج مجدد صبر پیشه نموده و در برقراری صلح و آشتی تلاش کنند. اما اگر هیچ امیدی به ادامه‌ی زندگی ایشان با یکدیگر نبود و راهی جز طلاق نداشتند خداوند با بیان جزئیات احکام طلاق مانع از ظلم طرفین نسبت به یکدیگر می‌شود تا روند طلاق و عواقب آن موجب از میان رفتن حیثیت دو مسلمان نشود. در این صورت طلاق در هنگام ضرورت منطقی قابل تحمل و نیکو صورت می‌گیرد. امروزه در عرصه‌ی عمل شاهد رشد روزافزون آمار طلاق، خشونت، مشاجرات خانوادگی و بی‌توجهی زوجین به احکام طلاق در قرآن هستیم. با توجه به بیان اخلاقی خداوند و چینش حکیمانه آیات و احکام طلاق معلوم نیست چرا طلاق در غالب موارد با خشونت و عدم رعایت اصول اخلاقی همراه است. در عصر حاضر زوجین با اهانت، هتک حرمت، ظلم به یکدیگر از هم جدا شده و به حیثیت هم خدشه وارد می‌کنند. این در حالی است که برخورد پسندیده و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

شایسته زن و مرد نزد شارع دارای اهمیت بسیاری است. به نظر می‌رسد سبک طلاق اسلامی در اکثر مواقع می‌تواند موجب آشتی و رجوع زوجین شود. در سراسر قرآن کریم ۳۸ مرتبه کلمه‌ی معروف به کار رفته که ۱۵ مرتبه در مورد شیوه‌ی همسرداری و اخلاق در خانواده است و ۵ مورد درباره‌ی احکام طلاق و نوع رفتار مرد با زن مطلقه می‌باشد[۱]. آیا امت پیامبر(ص) دستورات اخلاقی قرآن را لازم‌الاجرا نمی‌دانند یا دستورات فقهی و حقوقی قرآن در موضوع طلاق جایگاه مهم‌تری نسبت به دستورات اخلاقی آن دارد؟[۲] در روایتی از امام باقر(ع) آمده است: «مردم در امر طلاق اصلاح نمی‌شوند مگر با شمشیر (اعمال زور و قدرت)، و اگر من متولی امور ایشان بودم قطعا آنها را در مساله طلاق به کتاب خداوند عزوجل ارجاع می‌دادم» (کلینی، ۵۶/۶) و نیز از امام صادق(ع) روایت شده است: «اگر من بر مردم حکم می‌راندم طلاق (صحیح) را به آنها تعلیم می‌دادم سپس با کسی که مخالف آن عمل کند جز با ضربه تازیانه برخورد نمی‌کردم» (همانجا).

خداوند در تمام تنگناها و حوادث نامطلوب زندگی، هر جا که اذن مقابله به مثل برای برون رفت از مشقت‌های زندگی صادر نموده، تاکید بر تقوا و خودبانی دارد تا انسان با شاهد و ناظر دانستن خداوند بر اعمال خویش، از افراط و تفریط و تعصب و عدول از اخلاق و عدول از اوامر الهی بپرهیزد. از آنجائی که طلاق یکی از عرصه‌های صعب و سنگین و حوادث زندگی است، رعایت تقوای الهی در اجرای احکام و قوانین آن ضروری است. هر چند مفسران، مترجمان و قانون‌گذاران در ارسال و انتقال پیام‌های اخلاقی قرآن خاصه در موضوع طلاق مسامحه نموده‌اند و به همین دلیل در حال حاضر قوانین فقهی و حقوقی طلاق فاقد ضمانت‌های اجرایی صحیح در احکام اخلاقی آن است.

---

۱. با توجه به ضعف جسمی وضعف قوانین، حقوق زنان در جامعه بیشتر در معرض پایمال شدن قرار دارد لذا شارع مقدس بیشترین خطاب های قرآن را درباره‌ی مراعات حقوق به مردان داشته است.

۲. در زمان طلاق، بیشترین دغدغه و توجه زوجین به بررسی حقوق مالی زوجه اعم از (مهریه، نفقه و ...) معطوف بوده و کمترین توجهی به مطالب اخلاقی، در روند اجرایی احکام طلاق ندارند.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.

۲. *انجیل متی و اعمال رسولان کتاب مقدس عهد جدید برتش و فورل*، بیبل سوسائیتی، ۹۳۲,۱۹۱۰ برابر با ۱۲۷۱ـ۱۳۱۰.

۳. ابن فارس، احمد، *معجم مقاییس اللغه*، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌جا، ۱۴۰۴ق.

۴. ابن ماجه، ابوعبدالله محمد، *سنن ابن ماجه*، ناشر: دارالجیل بیروت لبنان، ۱۴۱۸ ق.

۵. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.

۶. آیت‌الهی، مهدی، *آموزش دین یا تعالیم اسلام*، (گردآوری آراء علامه طباطبایی)، جهان آرا، قم: ۱۳۸۸ش.

۷. امین، سیده نصرت، *مخزن العرفان فی تفسیر القرآن*، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ش.

۸. جوادی آملی، عبداله، *تفسیر تسنیم*، انتشارات اسراء، قم: ۱۳۸۷ ش.

۹. حر عاملی، محمدبن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، موسسه آل البیت علیهم‌السلام، لاحیاء التراث، قم: ۱۴۱۴ق .

۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، *تفسیر انوار درخشان*، کتاب فروشی لطفی، تهران: ۱۴۰۴ق.

۱۱. خسروانی، علیرضا میرزا، *تفسیر خسروی*، انتشارات اسلامیه، تهران: ۱۳۹۰ق.

۱۲. رشیدرضا، محمد، *تفسیر المنار*، الناشر الهیئه المصریه العاقه للکتاب، مصر: ۱۹۹۰.

۱۳. شبر، سید عبداله، *تفسیر القرآن الکریم شبر*، دارالبلاغه للطباعه و النشر، چاپ اول، بیروت: ۱۴۱۲ ق.

۱۴. طالقانی، سید محمود، *تفسیر پرتویی از قرآن*، شرکت سهامی انتشار، تهران: ۱۳۶۲ ش.

۱۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، حوزه علمیه قم، قم: ۱۴۱۷ق.

۱۶. طبرسی فضل ابن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران: ۱۳۷۲ ش.

۱۷. طوسی، محمدبن حسن، *تهذیب الاحکام*، تحقیق سیدحسن موسوی خراسان، نجف: ۱۳۷۸ ق.

۱۸. طیب، سید عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران:۱۳۷۸.

۱۹. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نورالثقلین*، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق.

۲۰. فراهیدی، خلیل، *العین*، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق.

۲۱. فضل الله، محمد حسین، *من وحی القرآن* ، دارالملک الطباعه و النشر ،بیروت : ۱۴۱۹ق.

۲۲. قاسمی، محمد جمال الدین، *محاسن التاویل*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۸ق.

۲۳. قرشی، سید علی اکبر،*تفسیر احسن الحدیث*، بنیاد بعثت ، تهران، ۱۳۷۷ش.

۲۴. قطب، سید، *فی ظلال القران*، بیروت، دالشروق، قاهره: ۱۴۱۲ق.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

۲۵. *کتاب مقدس: عهد عتیق و عهد جدید*، مترجمان ویلیام گلن، هنری مرتن، فاضل خان همدانی، ناشر اساطیر، زبـان فارسی،۱۳۸۳.

۲۶. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.

۲۷. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار(ع)*، موسسه الوفاء، بیروت، لبنان، ۱۴۰۳ ق.

۲۸. مدرسی، سید محمد تقی، *من هدی القرآن* ، دارمحیی الحسین، تهران، ۱۴۱۹ق.

۲۹. مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر مراغی*، بیرون، بی تا، داراحیاء التراث العربی.

۳۰. مطهری، مرتضی، *نظام حقوق زن در اسلام*، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۱.

۳۱. مغنیه، محمد جواد، *الکاشف*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ق.

۳۲. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.

۳۳. میرخلیلی، سید محمود، «*مقاله خشونت و مجازات*» ، کتاب نقد، شماره ۱۴-۱۵، ۱۳۷۹ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1399.19.40.7.3]
[Downloaded from pdmag.ir on 2026-10-06]